

بررسی شبکه معنایی حرف جرّ «علی» در قرآن

با رویکرد شناختی*

- مریم توکل نیا^۱
- ولی‌اله حسومی^۲

چکیده

حرف «علی» از حروف جرّ مکانی در زبان عربی است که در موارد متعدد در قرآن به کار رفته است. این حرف در معنای پیش‌نمونه‌ای خود مفهوم استعلا را کدگذاری می‌کند. اما همه موارد کاربرد این واژه در قرآن، محدود به این معنای پیش‌نمونه‌ای نیست. بلکه با قرار گرفتن در بافت‌های مختلف و به روش‌های مختلف وارد حوزه‌های معنایی جدید شده است.

نوشتار حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از اصول معناشناسی شناختی، کاربردهای این حرف در قرآن را مورد بررسی قرار داده است تا تحلیلی هدفمند از معانی آن ارائه دهد. لذا بر اساس اصول معناشناسی شناختی، ابتدا معنای اصلی حرف «علی» شناسایی شد، سپس کیفیت بسط این معنای پیش‌نمونه‌ای مورد بررسی قرار گرفت. طبق بررسی‌های انجام‌شده، این حرف با معنای مرکزی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۳۱.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن مجید (maryamtavakol7@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) (dr.hasoomi@theo.usb.ac.ir).

خود از طریق استعاره و طرح‌واره، وارد حوزه‌های مفهومی تازه‌ای شده و شبکه‌ای از معانی مختلف را ایجاد کرده است. در شکل‌گیری این معانی، تغییر عامل و بافت، نقش مهمی ایفا می‌کنند.

واژگان کلیدی: معناشناسی شناختی، استعاره، طرح‌واره.

مقدمه

معناشناسی شناختی به بررسی رابطه میان معنا و ارجاع آن در جهان واقعی می‌پردازد. مباحثی مانند استعاره و مجاز، معنای دایرةالمعارفی، مقوله‌بندی و نظریه سرنمون، فضاهای ذهنی و... می‌تواند در حوزه معناشناسی شناختی قرار گیرد (راسخمهند، ۱۳۸۹: ۲۲). یکی از موضوعاتی که در معناشناسی شناختی بسیار مورد توجه قرار گرفته است، چندمعنایی الفاظ است. این پدیده در واژگان قرآن، امر مسلمی است که همواره در تفسیر قرآن مورد توجه قرآن‌پژوهان بوده است. بررسی تفاسیری که از حروف ارائه شده، نشان می‌دهد که این مهم در مورد حروف جرّ کمتر مورد توجه بوده است؛ از این رو بررسی کارکرد این حروف مبتنی بر اصول و قواعد مشخص، لازم و ضروری است. از آنجایی که عمدتاً حروف با توجه به مفهوم مکانی که دارند، به منظور قابل شناخت شدن امور انتزاعی به کار رفته‌اند، لذا رویکرد معناشناسی شناختی حروف، راهکاری مناسب برای کشف میدان‌های معنایی قرآن محسوب می‌شود. به این منظور برای دستیابی به معانی متعدد حرف «علی»، مدل‌های معنایی این حرف مورد بررسی قرار می‌گیرد تا با استفاده از این ابزارهای معنایی و در چارچوبی نظام‌مند، کارکرد این حرف در آیات تشریح شده و مقولات معنایی دیگری که از آن پیرامون معنای مرکزی ایجاد شده، با توجه به بافت کاربردی‌اش در آیات قرآن استخراج و تحلیل شود. با توجه به اینکه چنین موضوعی کمتر مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان قرار گرفته، بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس، پژوهش پیش رو مسائل تحت بررسی را این گونه عنوان می‌کند: معنای پیش‌نمونه‌ای و شبکه معنایی حرف «علی» در قرآن با رویکرد معناشناسی شناختی چگونه قابل تبیین است؟

شبکه معنایی حرف «علی» در قرآن با محوریت معنای پیش‌نمونه‌ای چیست؟

کاربرد استعاری و طرح‌واره‌ای، چگونه به بسط معنایی واژه منجر می‌شود؟
برای پاسخ‌گویی به این سؤالات، نخست به بررسی پیشینه پرداخته و سپس مبانی
نظری بحث تبیین و بر اساس آن‌ها به تحلیل شناختی حرف «علی» پرداخته می‌شود.

پیشینه بحث

تا جایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند، کار مستقلی در رابطه با موضوع بررسی
کارکرد شناختی حرف «علی» در قرآن با تکیه بر زبان‌شناسی شناختی، صورت نگرفته
است. پژوهش‌های دیگری در زمینه معناشناسی شناختی در قرآن نگارش یافته‌اند؛ از
جمله مقاله «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی» (کرد زعفرانلو کامبوزیا و حاجیان،
۱۳۸۹)، ضمن تبیین استعاره جهتی و ارائه تعریف طرح‌واره ایجادشده توسط آن، وجود
استعاره جهتی بالا/ پایین را با آوردن آیات قرآن اثبات کرده است. همچنین در کتاب
معناشناسی شناختی قرآن (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰)، با نگاه شناختی به تفسیر آیات قرآن پرداخته
شده و در بخشی از این کتاب به طور خاص به معناشناسی شناختی حروف نیز اشاره‌ای
گردیده و در ذیل آیاتی، به نقش مفهوم‌سازی حروف پرداخته شده است. اثر دیگر در
این رابطه، مقاله «بررسی شبکه معنایی حرف «فی» و اهمیت آن در ترجمه قرآن از
منظر معناشناسی شناختی» (ایمانی و منشی‌زاده، ۱۳۹۴) است که با تکیه بر معنای مکانی و
کانونی حرف «فی» سایر معانی زمانی، انتزاعی، استعاری و مجازی را منشعب از
معنای پیش‌نمونه این حرف می‌داند و کاربردهای حرف «فی» را که به این طریق بسط
یافته‌اند، از قرآن استخراج کرده و در پایان با تحلیل‌هایی به چگونگی معادل‌آوری برای
این حرف در زبان فارسی توجه داشته است.

اما پژوهش حاضر با استفاده از روش معناشناسی شناختی تلاش می‌کند تا تبیینی
دقیق‌تر و علمی‌تر از کیفیت ورود حرف «علی» در حوزه‌های معنایی مختلف و در
نتیجه تعدد معنایی این حرف ارائه کند؛ لذا هم از جهت روش و هم از نظر حوزه
بررسی، پژوهشی تازه در عرصه قرآن است. برای نیل به این مقصود، نمونه‌های آن از
قرآن استخراج شده و با توجه به توسیع حقیقی، استعاری و طرح‌واره‌ای به تحلیل آن‌ها
پرداخته شده است.

۱. مبانی نظری پژوهش

معناشناسی شناختی یکی از شاخه‌های اصلی زبان‌شناسی شناختی به شمار می‌رود که نخستین بار از سوی لیکاف مطرح شد. معناشناسان شناختی با تکیه بر توانایی شناختی انسان، تجربیات جسمانی و حسی روزمره وی را عامل اصلی درک مفاهیم انتزاعی و ذهنی می‌دانند. بر اساس دیدگاه شناختی، حروف اضافه دارای معانی مرکزی و حاشیه‌ای بوده و معانی حاشیه‌ای عموماً حاصل بسط استعاری معنای مرکزی هستند (راسخمهند، ۱۳۸۹: ۵۳).

ایوانز و تایلر بر این اساس، مدلی را برای تبیین چندمعنایی حروف پیشنهاد کرده‌اند که بر اساس آن، مفهوم اولیه حروف اضافه طبق قواعدی تعیین پذیر بوده و مفاهیم متمایز بر اساس قاعده‌ای مشخص از آن مشتق می‌شوند و در نهایت این مفاهیم متمایز به همراه مفهوم اولیه، تشکیل یک شبکه معنایی می‌دهند که مفهوم اولیه و اصلی در مرکز و سایر معانی به صورت نظام‌مند در ارتباط با آن هستند (Tyler & Evans, 2003: 107-109). از مفاهیم مورد نیاز در تحلیل حروف بر اساس این مدل، «مسیرپیما» و «مرزنا» هستند که با عناوین دیگری چون «شکل» و «زمینه» یا حروف اختصاری «tr» و «lm» از آن‌ها بحث می‌شود. مسیرپیما، شکل یا «tr»، یعنی شیئی که به لحاظ بصری هنگامی که در محیط اطراف توجه شود، آن شیء به صورت یک شکل برجسته‌تر از زمینه اطرافش به نظر می‌آید و دارای ویژگی‌هایی چون شناخته‌تر بودن، قابلیت تحرک داشتن، به نسبت کوچک‌تر بودن، دیرباب‌تر و دارای اهمیت بیشتر می‌باشد. اما مرزنا، زمینه یا «lm»، به مثابه نقطه ارجاع عمل می‌کند؛ با ویژگی‌های شناخته‌شده‌ای که از آن‌ها برای تعیین ویژگی‌های ناشناخته شکل کمک می‌گیرد؛ از آن ویژگی‌ها، ثبات بیشتر، بزرگ‌تر و زود درک شدن می‌باشد (گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۸: ۳۸-۳۹). با توضیحاتی که داده شد، تا حدی چارچوب نظری بحث مورد پژوهش مشخص گردید. از این رو، سه روشی که در گسترش معنا و به دست دادن شبکه شعاعی آن مؤثر واقع می‌شوند، با تمرکز بر کاربردهای حرف جرّ «علی» در قرآن، مورد بحث و بررسی قرار داده شده‌اند تا تفسیری دقیق‌تر از این حرف به دست آید.

۲. معنای پیش‌نمونه‌ای هم‌معنایی حرف «علی»

طرح‌واره تصویری مرتبط با معنای سرنمونی حرف جرّ «علی» شامل مسیرپیمایی (tr) است که یک شیء فیزیکی است و دقیقاً روی مرزنا (Im) که آن هم همین ویژگی را دارد، قرار می‌گیرد (ر.ک: رضایی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰). هرچند شیوه قرار گرفتن مسیرپیما روی مرزنا به شکل‌های گوناگونی رخ می‌دهد، اما در اغلب اوقات حرف «علی» منظر اعلاایی را که توضیحش گذشت، ترسیم می‌کند و مانند شکل زیر تصویرسازی می‌شود:

$$\frac{tr}{Im}$$

در قرآن نیز حرف «علی» در موارد متعدد در این معنای سرنمونی به کار رفته است؛ مانند: ﴿عَلَىٰ هَا وَ عَلَىٰ الْفَلَكِ تَحْمَلُ وِنَ﴾ (مؤمنون/ ۲۲). ضمیر در «علیها» به «انعام» در آیه قبل برمی‌گردد و حمل بر انعام شدن همان شترسواری است که در خشکی انجام می‌شود و مقابل آن حمل در دریاست که با «فلك» (کشتی) انجام می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۳۲/۱۵). بنابراین در مثال فوق، «انعام» و «فلك» مرزناهایی هستند که مسیرپیما روی آن قرار گرفته است و در عین حال، این مرزناها که زمینه ثابتی را برای مسیرپیمای خود فراهم می‌کنند، خود دارای تحرک‌اند.

حرف «علی» علاوه بر معنای پیش‌نمونه‌ای، از طریق توسیع شمولی، معانی دیگری را کدگذاری می‌کند که همان مترادف با سایر حروف جرّ است. البته باید گفت این حروف که خوشه هم‌معنایی را در حرف «علی» تشکیل داده‌اند، با هم تفاوت‌هایی دارند؛ مثلاً حرف «مِن» به نقطه شروع حرکت مسیرپیما از مرزنا دلالت دارد. حتی وقتی این واژه در ترکیب هیچ بافتی نیست، معنای ابتدای غایت را حفظ می‌کند (ر.ک: توکل‌نیا و حسومی، ۱۳۹۵: ۵۱). معنای دیگری که از نحوه حرکت مسیرپیما در مسیر و قرار گرفتنش در مرزنا به دست می‌آید، ظرفیت است که حرف جرّ «فی» در معنای کانونی و غالبش آن را مفهوم‌سازی می‌کند؛ لذا «فی» در جایگاهی کاربرد دارد که در آن یک شیء متحرک (tr) درون یک حجم (Im) محصور می‌شود (همان: ۸۴). در برخی موارد ممکن است مسیرپیما بعد از طی یک مسیر، در صدد هم‌نشینی با مرزنا باشد. در این صورت، حرفی جرّی که دال بر حرکت مسیرپیما به سوی زمینه و

مصاحبت با آن باشد، «مع» خواهد بود. البته در برخی عبارات، گوینده کلام قصد دارد این هم‌نشینی را به طریقی بیان کند که گویی مسیر پیمان و مرزنا به هم چسبیده‌اند. در این صورت، حرف «باء» بیانگر این موضوع است. با این توضیح، تفاوت معنایی این حروف با حرف «علی» تبیین می‌شود که این حرف با توجه به نوع کاربردش در جمله، گاهی علاوه بر معنای کانونی‌اش این معانی و مفاهیم را تبیین می‌کند (ر.ک: سیوطی، ۱۳۹۲: ۱۶۵-۱۶۷؛ انصاری، ۱۴۰۴: ۱۴۲-۱۴۷).

به عنوان نمونه، «علی» در آیه **﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا...﴾** (قصص / ۱۵) گفته شده که به معنای «فی» به کار رفته است (همان). اما باید توجه شود که چنین برداشتی از حروف به صورت کلی، ناظر به سیاق و سباق است؛ یعنی با توجه به اینکه حرف به کار رفته در آیه، با فعل یا مجرور ظاهراً هم‌خوانی نداشته است، مفسران و ادبا گفته‌اند که این حرف به معنای حرف دیگر است. اما نگارندگان معتقدند که علاوه بر مطلب فوق، حرف به کار رفته در آیه، کارکرد معنایی ویژه خود را نیز دارد. در آیه فوق، زمان استراحت اهل مصر، ظرف موسی **﴿إِثْبَاتًا﴾** فرض شده، لذا در اینجا «علی» به معنای ظرفیت گرفته شده است؛ اما ظرفیتی که متأثر از استعلا و معنای پیش‌نمونه «علی» است؛ زیرا از یک سو زمان ظرفی است که حد و مرز مشخصی ندارد، از این رو به محتوای خود احاطه دارد و از سوی دیگر، «علی» اوج هنگامه استراحت را مفهوم‌سازی می‌کند، گویا حضرت در زمانی که اوج استراحت مصریان بود، وارد شهر شد. لذا از طریق بسط شمولی نه تنها معنای پیش‌نمونه رها نمی‌شود که با معنای ثانویه نیز همراهی می‌کند. گاهی حرف علی از طریق استعاره وارد حوزه‌های معنایی جدید شده است که در ادامه، فهرستی از این معانی با شواهد قرآنی تشریح و ارائه خواهد شد.

۳. بسط استعاری معنای پیش‌نمونه‌ای «علی»

استعاره در معناشناسی شناختی، الگوبرداری نظام‌مند بین عناصر مفهومی یک حوزه از تجربه بشر که ملموس و عینی است، بر حوزه دیگری که معمولاً انتزاعی‌تر است؛ یعنی حوزه مقصد (Lakoff & Johnson, 1993: 243). به عبارت دیگر، دسته خاصی از فرایندهای زبانی است که در آن، جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر فرا برده و منتقل

می‌شود. این انتقال مجازی است و بر پایه شباهت صورت می‌گیرد و طی آن معنای یک کلمه یا عبارت، وارد حوزه جدیدی می‌شود. در آیات قرآن، حرف «علی» به صورت استعاری مفاهیمی را کدگذاری کرده و نگاشت به یک حوزه استعاری صورت می‌گیرد که در ادامه، مواردی از این گونه معانی با شواهد قرآنی تبیین خواهد شد.

۱-۳. اعتماد

اعتماد، تکیه کردن، متکی شدن به کسی و کاری را بی‌گمان به او سپردن می‌باشد. (عمید، ۱۳۷۱: ۸۶/۲) که گاهی حرف «علی» این مفهوم ذهنی را با همنشینی با «توکل» در ذهن مخاطب تداعی می‌کند؛ مانند: ﴿إِنَّكَ تَوَكَّلْتَ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ...﴾ (هود/۵۶). در این آیه، خداوند تجربه حسی و روزمره انسان را به خدمت گرفته و آن را پیش مفهوم تکیه و استعلاّی هود عَلَيْهِ السَّلَام بر الله که مفهوم مبدأ است، قرار داده؛ اما خداوند از مفهوم مبدأ مفهوم دیگری یعنی «اعتماد کردن» را قصد کرده است. بنابراین از آنجا که استعلاّی چیزی بر خداوند امری ناممکن است، استعلاّی بر خداوند به معنای اطمینان به ایشان است؛ چنان که استرآبادی نیز به این مطلب اشاره کرده و می‌گوید:

«تعالی عن استعلاء شیء علیه ولکنّه إذا صار مشهوراً فی الاستعمال فی شیء لم یراع أصل معناه نحو: توکلت علی فلان. کأنّک تحمل ثقلک علیه، ثم صار بمعنی وثقت به حتّی استعمال فی الباری تعالی، نحو توکلت علی الله واعتمدت علیه» (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۳۴۲/۲).

معنای سخن ایشان به اختصار چنین است: منزّه است خداوند از برتری و استعلاّی چیزی بر حضرتش. اما اگر کاربرد چنین عبارتی مشهور شد، معنای اصلی آن مورد نظر نیست، بلکه منظور «اعتماد کردن» است.

۲-۳. محافظت

گاهی در حرف علی از ارتباطی که بین «tr» و «lm» ایجاد می‌شود، مفهوم «محافظت» فهمیده می‌شود؛ مانند: ﴿أَفَتُنْفِئُ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾ (رعد/۳۳). قائم در این شاهد مثال یعنی حافظ و نگهدارنده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۶۸/۳) و حرف «علی» مستولی شدن مسیر پیمان با صفت حفاظت را بر هر نفس نشان می‌دهد؛ گویی بالای سر آن‌ها ایستاده است. بنابراین مصاحبت «قائم» با «علی»، مفهوم محافظت را به روش

استعاری برای مخاطب تبیین می‌کند؛ به این صورت که از قرار گرفتن دو جسم فیزیکی بر روی هم، که جسمی که در بالا قرار دارد نسبت به جسم زیرین، دارای ویژگی قائمیت است، به مفهوم انتزاعی محافظت منتقل می‌شود. پس چینش واژگان به این نحو، علاوه بر تبیین مفهوم محافظت، جهت نشان دادن بزرگی مسیرپیما نسبت به مرزنا در اقتدار و تدبیر نیز به کار رفته است؛ چرا که از حالت قائمیت عنصر متحرک نسبت به زمینه ثابتش پرده برداشته، چنان که گویی سایه‌ساز و مراقب مرزنا (هر نفس) است.

۳-۳. جانشینی (معاوضه)

در اینجا حرف «علی» مفهوم جایگزینی عنصر متحرک را با زمینه ثابت تبیین می‌کند و هنگامی که ما می‌خواهیم دو چیز را با هم معاوضه کنیم، باید نخست آنان را کنار هم قرار دهیم و بسنجیم؛ مانند: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء/ ۱۲۷). در شاهد فوق ضمیر «علیه» اشاره به مأموریت ابلاغ رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد که مرزنامای جمله است، و اجر مسیرپیما، و کارکرد «علی» بیانگر این موضوع است که از یک طرف این اجر و مزد، بر انجام مأموریت رسالت با آن عظمت استعلا یافته تا بگوید که اگرچه مأموریت رسالت عظیم است، اما پاداش آن، بر رسالت هم علو و برتری دارد و از سوی دیگر در پی انجام مأموریت، اجر و مزد وجود دارد که جانشین انجام عمل می‌شود. به تعبیر دیگر گویی می‌خواهد بگوید اگرچه در عرف عام به دنبال هر عملی انتظار پاداشی وجود دارد که به جای آن عمل به عاملش داده می‌شود، اما با موقعیتی که «ما أسألکم» ایجاد می‌کند، استقرار و جانشینی نفی شده، و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این جایگزینی پاداش به جای عمل را نخواست است؛ با اینکه عظمت این پاداش بسیار زیاد بوده، اما پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آن صرف نظر کرده است. لذا از طرح تصویری قرار گرفتن اجسام بر هم، مفهوم استقرار پاداش بر عمل ایجاد شده و از این مفهوم، ساختار مفهوم مقصد با ارتباط استعاری یعنی مفهوم «جایگزینی» به وجود آمد.

۳-۴. ترجیح

ترجیح یعنی برتری و اولویت بخشیدن به یک عنصر در مقابل عنصر دیگر؛ مانند: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ...» (ابراهیم/ ۳). راغب در مفردات می‌گوید: «استحباب»

به معنای ترجیح دادن و مقدم داشتن است و حقیقت معنای آن این است که آدمی جستجو کند تا چیزی را پیدا کند که دوستش بدارد، و لیکن به خاطر اینکه با کلمه «علی» متعدی می‌شود، معنای ایثار و ترجیح را می‌دهد (همان: ۴۴۱/۱). بنابراین فراتر قرار گرفتن دنیا نسبت به آخرت (با اینکه در واقع آخرت برتر از دنیاست)، در خواسته و میل کافران، که با حرف «علی» نشان داده شده، یعنی مقدم داشتن پستی‌ها و مادیات و هوس‌ها بر حق، معنویت و ایمان. لذا اگرچه از معنای «یستحبون» ترجیح یک چیز نسبت به نظایرش فهمیده می‌شود اما با کاربرد «علی» در این مثال، دنیا جسمی تصور می‌شود که بر روی جسم دیگر یعنی آخرت قرار گرفته است و با برتر قرار گرفتن دنیا بر آخرت در میل و خواسته کافران، از طریق ساختار استعاری این حرف، مفهوم «ترجیح و تقدم» بار دیگر مورد تأکید واقع شده است. نکته ظریف دیگری که از چینش کلمات بدین‌گونه قابل فهم بوده، این است که با قرار گرفتن آخرت به عنوان زمینه ثابت، و دنیا به عنوان مسیرپیما، اصل را آخرت قرار داده، و دنیا را شیء متحرک و در واقع فرع آن. لذا دنیاطلبان، دنیا را که فرع است، بر آخرت ترجیح و مقدم داشته‌اند.

۳-۵. توالی و اتصال

توالی و اتصال، که در آن «علی» غالباً بین دو اسم مکرر آورده شده و توالی و اتصال بین آن اسما را برقرار می‌کند؛ مانند: ﴿فَبَاؤُوا بَعْضَ عَلِيٍّ لِمِ...﴾ (بقره/ ۹۰). در اینجا از تصویر قرار گرفتن شیئی بر روی شیء دیگر الگوبرداری شده تا استقرار مفاهیم انتزاعی غضب را بر روی هم تداعی کند و از این مبدأ به مفهوم «توالی و اتصال» رسیده، مراتب خشم خداوند را ترسیم کند؛ یعنی هر مرتبه از خشم و غضب خداوند به مرتبه دیگر متصل بوده و این سیر و توالی خشم همواره در حال شدت گرفتن است.

۳-۶. برتری و تفضیل

«علی» گاهی وارد حوزه معنایی فضل شده است؛ مانند: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...﴾ (نساء/ ۳۴). کاربرد حرف «علی» در اینجا برتری یک‌سری ویژگی‌های رجال را که لازمه رهبری و محافظت صحیح است، بر زنان مفهوم‌سازی می‌کند؛ چرا که برتری این ویژگی‌ها باعث برتری قدرت محافظتش نسبت به زنان است. به همین دلیل، آیه قوامیت

مردان را بر زنان از جهتی بالا ترسیم می‌کند؛ از جمله این ویژگی‌ها، برتری قدرت تفکر و اندیشه بر قدرت عاطفه و احساس و همچنین بالا بودن قدرت جسمی مردان نسبت به زنان است که آن‌ها را در امر رهبری و محافظت از زنان یاری می‌کند.

۳-۷. تسلط

در اینجا مفهوم مقصد در ارتباط استعاری حرف «علی»، تسلط و چیره شدن است که از قرار گرفتن شیء متحرک روی زمینه حاصل می‌شود؛ مانند: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ (رعد/۲). در این مثال خداوند از تجربه نشستن انسان‌ها بر تخت استفاده کرده و طرح پیش مفهومی را پشتوانه استوای خود بر عرش قرار می‌دهد. اما طبق احادیث که گفته شده منظور از عرش، علم است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۹: ۱/۱۷۱)، یا بر مبنای خود واژه «عرش» که عمدتاً در مورد تخت پادشاهی به کار می‌رود و از این رو نماد قدرت است، فهمیده می‌شود که از تناظر مفهوم مبدأ با مفهوم مقصد در انتقال استعاری احاطه خدای تعالی بر علم و قدرت برداشت می‌شود که باعث بالا رفتن آسمان‌ها با ستون‌های نامحسوس شده است. بنابراین استعلائی خداوند بر قدرت و علم یعنی تدبیر و تسلط او بر ایجاد و تنظیم همه پدیده‌های جهان.

۳-۸. بر عهده (وظیفه)

هر گاه اشخاص به وسیله قوانینی به انجام دادن عملی یا خودداری از انجام آن ملزم شوند، مفهوم وظیفه نمود می‌یابد (گولد و کولب، ۱۳۸۴: ۵۹). در اینجا حرف «علی» از طریق توسیع معنایی استعاری، معنای ثانویه «وظیفه و بر عهده» را کدگذاری می‌کند؛ مانند: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا﴾ (مریم/۷۱). استعلائی حکم بر شخص به معنای ایجاد وظیفه است که در این آیه به این منظور به کار رفته است، اما از آنجایی که وظیفه و مسئولیت قائل شدن در مورد خداوند امری پسندیده نیست، در اینجا از این مفهوم‌سازی جهت قطعیت در وقوع استفاده شده است؛ همان طور که برخی مفسران به آن اذعان داشته و می‌گویند: هست ورود در جهنم بر پروردگار تو «جزم و حکم کرده شده بر آن»، یعنی حکمی است که البته واقع شود و تخلف نیابد (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۸/۲۱۲).

۹-۳. بیان حالت

مجموعه ویژگی‌های جسمی، عاطفی، عقلی و اجتماعی که عارض انسان می‌شود و بیانگر تمایلات و غرایز و انگیزه رفتاری اوست (ر.ک: غفرانی، ۱۳۸۷: ۲۰). خداوند نیز در ادبیات قرآن گاهی برای تسهیل در فهم حالات روانی یا فیزیکی اشیاء و انسان‌های موجود در قرآن، با استخدام حرف «علی» در نقش استعاری، اقدام به ملموس کردن آن صفات کرده است. از این رو، برای تبیین موضوع به ذکر نمونه‌ای بسنده خواهیم کرد؛ مانند: ﴿فَجَاءَتْهُ إِخْدَاءً فَمَا تَبَسَّى عَلَیَّ اسْتَحْيَاءٌ...﴾ (قصص/ ۲۵). در این مورد حرف «علی» مفهوم مکانی را با مفهوم غیر مکانی مرتبط می‌کند، حالت هیجانی حیا را زمینه گسترده‌گی مکانی می‌داند که دختران شعیب بر روی آن راه می‌روند؛ تا از این طریق، تصویری بزرگ‌نمایی شده از شدت حالت استحیاء آن‌ها را به نمایش بگذارد.

۱۰-۳. بیان عظمت

عظمت یعنی بزرگی اندازه یا مقام و مرتبه وجودی و امثال آن، و عظیم به معنای بزرگی شأن و منزلت است و مراد از عظمت، مطلق بزرگی امری است که در آن مقایسه یک عنصر فیزیکی یا غیر آن با دیگر عناصر مورد نظر است که نتیجه آن، عظمت و بزرگی یکی بر دیگری است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۰: ۶۴). در آیه ذیل، با مفهوم‌سازی استعاری حرف «علی» برای این منظور به کار رفته است؛ مانند: ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَی جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا...﴾ (حشر/ ۲۱). در فرهنگ ما انسان‌ها، کوه نماد استقامت است؛ به طوری که وقتی از مقاومت کسی حرف می‌زنند، او را به کوه تشبیه می‌کنند. با این حال در زبان قرآن، وقتی قرآن روی آن قرار می‌گیرد، این قدرت و استقامت در برابر عظمت کلام الهی بسیار محدود می‌شود. اما در توضیح چگونگی استعاری بودن آن باید گفت: از قرار گرفتن دو جسم فیزیکی روی هم، در حالی که در نگاه اول به لحاظ جسمی قرآن از کوه که زمینه آن است، کوچک‌تر می‌نماید، لذا با اهتمام به این تصویرسازی و توجه در بافت کاربردی این حرف که با «لو» شروع شده و از خشوع و تواضع کوه در برابر قرآن خیر می‌دهد، مفهوم عظمت فهمیده می‌شود، می‌توان گفت که از این حالت جسمی شده یک بزرگ‌نمایی را نتیجه می‌گیرد و می‌گوید: اگر قرآن بر کوه هم نزول

می‌یافت، خم شده و متواضع می‌گشت، در حقیقت نشان از «عظمت» قرآن است که با مفهوم‌سازی استعاری حرف «علی» و همنشینی‌اش با «لو» و «خاشعاً»، معنای استعاری «عظمت» تصویرسازی شده و قابل فهم گردید.

۱۱-۳. در حق

در حق، به معنای ثبوت و تحقق حق بوده و عبارت است از غلبه قدرت یک فرد انسانی مطابق با قانون، بر انسان دیگر، یا مال یا هر دو (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱: ۱۵). بنابراین در اینجا از انتقال استعاری مفهوم مبدأ به مقصد در حرف «علی»، مفهوم در حق ساخته می‌شود، چنانچه در تعبیر قرآنی زیر به این صورت به کار رفته است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ...» (زمر/ ۵۳). در اینجا قرار گرفتن اجسام بر هم، پایه استعلاي انسان بر نفسش قرار گرفته تا مفهوم تجاوز انسان «در حق» خودش را ترسیم کند. در واقع آیه، اشاره به دو بعد وجودی انسان دارد؛ یکی بعد جسمی و دیگری بعد روحانی است که به لحاظ تصویرسازی «علی»، جسم بر روح با موقعیت اسراف، علو و برتری یافته است که با این روش تجاوز جسمانیت بر روحانیت را در ذهن تداعی می‌کند که ناشی از گناه زیاد است. لذا وضعیتی که «علی» گزارش می‌کند، آن است که شیء بالاتر یعنی اعمالی که جسم در این دنیا انجام داده، موجب تجاوز و غلبه جسم به نفس و روح او به عنوان شیء زیرین شده و این امر موجبات گسترش عذاب نفس در آخرت را فراهم کرده است.

بنا بر مطالب فوق، خوشه معنایی دیگری از حرف «علی» با شواهد قرآنی تبیین شد، که این شعاع معنایی ناظر به معنای استعاری حرف «علی» است و از طریق انتقال استعاری معنای کانونی ایجاد شده است. اما این حرف با توجه به کاربردهای قرآنی، دارای معنای و کارکرد دیگری نیز هست که می‌توان آن‌ها را مقوله‌بندی و خوشه دیگری برای این حرف ترسیم کرد که با روابط طرح‌واره‌ای با معنای اولیه مرتبط شده‌اند. در ادامه به بررسی این خوشه و مقوله‌بندی آن پرداخته و ارتباطش با معنای اولیه تشریح می‌شود.

۴. طرح‌واره‌های تصویری موجود در حرف جرّ «علی»

طرح‌واره‌های تصویری عبارت‌اند از الگوهای تکرارشونده و پویا از تعامل‌های ادراکی که به تجارب ما انسجام و ساختار می‌بخشند (محمدی آسیابادی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۵). بنابراین گاهی معانی خاص، از تأمل در طرح‌واره‌های تصویری خاص پیدا می‌شوند، از این رو، یک طرح‌واره می‌تواند باعث ایجاد طرح‌واره جدید شود. در واقع چشم‌اندازی که از یک صحنه برمی‌گزینیم، در تعبیر ما تأثیر می‌گذارد و همین موجب می‌گردد که طرح‌واره خاص متناسب با آن را به کار گیریم (قائمی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۴). بنابراین طرح‌واره‌هایی که از تغییر طرح‌واره اصلی حرف «علی» به وجود آمده و باعث بسط معنای مکانی این حرف در قرآن شده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۴. طرح‌واره فضایی (جهتی)

بسیاری از طرح‌واره‌ها از تجارب انسان، از ساختار جسمانی‌اش الهام گرفته می‌شوند. بدن انسان با قسمت‌های مختلفش یک کل را تشکیل می‌دهد که دارای اجزایی است که گاهی پدیده‌ای اطراف را با توجه به نحوه قرار گرفتن در فضاهای اطراف خودش می‌سنجد و نمونه ثابتی از طرح‌واره‌های عقب یا جلو، بالا یا پایین، دور یا نزدیک و... را به وجود می‌آورد (کرد زعفرانلو کامبوزیا و حاجیان، ۱۳۸۹: ۱۲۲). از این رو، نمونه‌هایی از این جهات با شواهد قرآنی تبیین خواهد شد.

۱-۱-۴. عقب - جلو

انسان با معیار قرار دادن جسم خود یا اشیای پیرامون خود، وضعیت و موقعیت پدیده‌ها را نسبت به آن‌ها می‌سنجد و تعیین می‌کند که در وضعیتی عقب‌تر یا جلوتر قرار گرفته‌اند و تصویری از آن در ذهن خود می‌سازد که همان طرح‌واره عقب جلو است (روشن و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۱)؛ مانند: ﴿...لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰی عَقْبَيْهِ...﴾ (بقره/ ۱۴۳). در این تعبیر با کارکرد تصویری‌سازی حرف «علی» جهت عقب مسیریما به عنوان زمینه‌ای قرار می‌گیرد که در عین حال مسیریما روی آن زمینه قرار گرفته و در تشریح آن می‌توان گفت که گویی پاشنه پاهای منحرفان از پیامبر ﷺ محیطی است که این

اشخاص روی آن مستقر شده و با این تصویرسازی تحقق فعل انقلاب به شکل تصاویری واضح در ذهن خواننده جلوه می‌کند. لذا تعبیر «ینقلب علی عقبیه» که در اصل به معنای برگشتن روی پاشنه پاست، اشاره به ارتجاع و بازگشت به عقب می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۸۴/۱). بر این اساس بر پشت پای خود برمی‌گردد و انقلاب آن‌ها بر دو پاشنه پایشان، نوعی حرکت را تداعی می‌کند؛ اما حرکتی که بدون برگرداندن سر به عقب انجام شده که گویا منحرفان از حضرت رسول بی‌آنکه روی از ایشان بگیرند، به حالت حرکت روی پاشنه پا منحرف شده‌اند.

۲-۱-۴. بالا - پایین

یکی از انواع طرح‌واره‌های فضا، طرح‌واره بالا و پایین است که انسان جسم خود و اشیاء دیگر را محور قرار داده و جایگاه امور دیگر را بر اساس آن می‌سنجد و قضاوت می‌کند که بالاترند یا پایین‌تر و برگرفته از تجربه‌های انسان و آموزه‌های اوست (کرد زعفرانلو کامبوزیا و حاجیان، ۱۳۸۹: ۱۲۵)؛ مانند: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَلَّةً أُمَّهُ وَهَنًا عَلِيٌّ وَهْنٌ...﴾ (لقمان/۱۴). واژه وهن به معنای سستی و ضعف است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴/۴۹۴) و کارکرد واژه «علی» وهنی را بر روی وهن دیگر و به تعبیری سستی را بر روی سستی دیگر ترسیم می‌کند که به سمت بالا در حرکت است. لذا اینجا «علی» طرح‌واره بالا را نشان می‌دهد و وهن به دلیل بار معنایی منفی‌ای که دارد، این صعود را همراه با تحلیل انرژی ناظر همراه کرده است. با این حساب، چیده شدن سستی روی سستی، برای ترسیم ناتوانی و ضعف مادر به مرور زمان می‌باشد تا از این طریق، انتهای تحلیل رفتن قوای مادر را به تصویر کشیده و توالی ضعف و ناتوانی او را به مرور نشان دهد.

۳-۱-۴. مرکز - پیرامون

گاهی انسان بدن خود یا اشیایی را در مرکز و محور توجه قرار داده و اشیاء و امور دیگر را در حاشیه، و توجه کمتری به آن‌ها دارد که با این نوع تجربه طرح‌واره مرکز - پیرامون را تصویرسازی می‌کند. خداوند متعال نیز برای تفهیم مفاهیمش با کاربرد حرف «علی» این تجربه انسان‌ها را به کار می‌گیرد و تصویرهایی را جلوی چشمان مخاطب منقوش می‌کند؛ مانند: ﴿وَ الْمَلِكُ عَلِيٌّ أَرْجَاءُهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ﴾ (حاقه/

۱۷). در اینجا آسمان محوری است که فرشتگان در حول این محور قرار دارند و استقرار ملک در اطراف آسمان با حرف «علی» نشان داده شده تا اولاً بعد مکانی این اجسام غیر مادی را نسبت به عناصر مادی بیان کند و ثانیاً آمادگی آن‌ها را برای فرمانبری از دستورات خداوند نشان دهد؛ همان طور که برخی مفسران به آن اشاره کرده، می‌گویند: «ارجاء» به معنای اطراف و جوانب چیزی است؛ گویی در آن روز فرشتگان همانند مأمورانی که اطراف میدانی ایستاده و منتظر فرمان برای انجام کارند، در گرداگرد آسمان‌ها صف می‌کشند و در انتظار فرمان حق‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۵۱/۲۴). بنابراین در این آیه از طرح تصویری مرکز - پیرامون برای ترسیم صحنه فرمانروایی خدا و فرمانبری فرشتگان استفاده شده است.

۲-۴. مهارشدهگی

انسان در تجارب روزمره خود با انواع ظرف‌ها سروکار دارد. او این تجربه جسمانی خود را به موارد انتزاعی نیز نسبت می‌دهد که از آن جمله می‌توان به دل و ذهن اشاره کرد. بررسی آیات نشان داد که بهتر است تمام مواردی که به ظرف یا مظروف اشاره دارند، زیرمجموعه این عنوان طبقه‌بندی شوند (ر.ک: روشن و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۲).

۱-۲-۴. حجم

بدن ما مقولات هندسی را به طور حسی تجربه می‌کند و ذهن نیز مفاهیم ذهنی را از طریق مطابقت با امور حسی و مقولات عینی تجربه شده درک می‌کند. یکی از طرح‌واره‌های مهم ذهن آدمی، طرح‌واره حجمی است که در آن عناصر درون احجام محصور می‌شوند (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۶۳). نمونه کاربرد چنین طرح‌واره‌ای در قرآن با کاربرد حرف «علی»: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ...﴾ (ابراهیم/ ۳۹). در اینجا «کِبَر» که امری انتزاعی است، ظرف «ابراهیم» فرض شده است. تجربه حسی که انسان از ظرف و احجام درون آن دارد، درک همه‌گیر بودن حالت پیری بر ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را امکان‌پذیر می‌کند. از این رو «علی» به کار رفته تا علاوه بر مفهوم ظرفیت و محصور شدن ایشان در این ظرف، حد بالای سالخوردگی حضرت را هم به روش استعاری نشان دهد.

۲-۲-۴. داخل - خارج

در اینجا حرف «علی» بیانگر این معناست که یک شیء به طور کلی یا جزئی توسط زمینه مکانی محصور شده است که طرح مهارشدگی داخل را پی‌ریزی کرده و وقتی این حصر برطرف شود، مفهوم خروج را تصویرسازی می‌کند (ر.ک: افخمی و اصغری، ۱۳۹۱: ۳۵)؛ مانند: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا لِيهِمْ أَبْوَابًا كُلَّ شَيْءٍ﴾ (انعام/ ۴۴). باز شدن درب، در تجارب روزمره به معنای ورود یا خروج عنصری متحرک است و کارکرد حرف «علی» که استعلای نعمت‌ها بر ستمکاران را می‌رساند، خروج نعمت‌ها را بر بندگان تجسیم می‌کند، که ناظر هم پشت این مکان بسته ایستاده و شاهد باز شدن است. لذا از این مفهوم‌سازی چنین برداشت می‌شود که کارکرد «علی»، هم برای نشان دادن فراوانی نعمت‌هاست و هم امتنان و منت نهادن خداوند بر آن‌ها و همچنین تذکر این نکته که نعمت‌ها از جانب خداست؛ چرا که در فرهنگ دینی ما همواره مفهوم «إله» در جهتی بالا قرار داشته، لذا این درهای نعمت هم در فضای بالا قرار دارند؛ به این دلیل که خداوند در آیه، باز شدن ابواب را با ضمیر متکلم به خودش نسبت می‌دهد؛ گویا خداوند جلوی این درهای آسمانی ایستاده و اقدام به گشودن آن‌ها کرده است. لذا باز شدن درهای نعمت، خروج این نعمات را از سمت بالا بر منکران تصویرسازی می‌کند. در حقیقت در شاهد فوق با دو طرح‌واره بالا و خروج، مکان و مهارشدگی نعمت‌ها توسط خداوند ملموس شده، که در واقع نقش «علی» شکل‌دهی و تجسم‌سازی واقعه «فتحننا» در مرزناماست، که از هم‌نشینی «فتح» با «علی» حاصل گردیده است.

۲-۲-۴. پر - خالی

گاهی طرح مهارشدگی به این صورت است که مسیرپیما درون حجمی قرار می‌گیرد، ولی ممکن است، بتواند آن مانع را بردارد و از آن ظرف خارج شود که طرح‌واره پر و خالی تداعی‌گر این موضوع است (صفوی، ۱۳۸۲: ۷۱؛ روشن و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۲)؛ مانند: ﴿...قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا مِائِدًا...﴾ (بقره/ ۲۵۰). در این مثال، از واژه «أفرغ» از ماده «إفراغ» که به معنای ریختن شیء روان است، به منظور خالی کردن محل از آن (قرشی بنابی، ۱۳۶۴: ۱۶۶/۵) به همراه «علی» استفاده شده تا از طرح‌واره خالی شدن محتوای ظرف

استفاده کرده و مفهوم انتزاعی صبر را محتوایی ترسیم کند که در حال خالی شدن بر سر دعاکنندگان است؛ چنان که مفسران هم به این موضوع پرداخته و می‌گویند: یعنی صبر را به طور کامل بر ما بریز (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۳۴۰)؛ گویی انسان به عنوان جسمی لحاظ شده که باید صبر بر روی آن ریخته شود تا ماده صبر آن را کاملاً فرا گیرد و از آنجا که محتوا از بالا و توسط خداوند ریخته می‌شود، تعبیر «علی» به کار رفته است تا ناظر را که همان خداوند است، در جهتی بالاتر از انسان‌ها تصویرسازی کند؛ چرا که ریختن می‌تواند از جهات مختلف مثلاً از روبه‌رو، از پایین به بالا و... صورت گیرد؛ لذا از علی استفاده کرد تا ریختن را از بالا تصویرسازی کند و لازمه این نوع ریختن خالی شدن کامل ظرف خواهد بود (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۰۱-۳۰۰).

۴-۲-۴. سطح

گاهی حرف «علی» چون سطحی حائل بین مسیریما و مرزما قرار می‌گیرد؛ مانند: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ...» (زمر/۲۲). «نور خدا» در این آیه به صورت سطحی تصویرسازی شده که می‌تواند جسمی روی آن قرار گیرد که در اینجا آن جسم، مسلمان راه‌یافته‌ای است که خداوند سینه‌اش را برای پذیرش حق گشوده است. بنابراین تصویرسازی خداوند برای بیان جایگاه این شخص نسبت به خودش است که به این منظور مکان او را بالای نور الهی (سطحی هم‌تراز نور پروردگار) ترسیم می‌کند تا همان طور که بیان شد، اندازه تقریبش را به میزان سنجش بگذارد. با این توضیح، میزان فاصله نور الهی به خدا، همان میزان فاصله‌ای است که شخص مسلمان به خداوند دارد.

۴-۳. حرکت

به اعتقاد جانسون، حرکت انسان و مشاهده حرکت سایر پدیده‌های متحرک، تجربه‌ای در اختیار انسان قرار داده تا مفاهیم انتزاعی را از این حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه قادر به حرکت نیست، چنین ویژگی‌ای را در نظر بگیرد (ر.ک: صفوی، ۱۳۷۹: ۳۷۵). این طرح تصویری انواعی دارد که در ذیل پرداخته می‌شود.

۴-۳-۱. حرکت در مسیر افقی

سفرهای ما دارای مبدأ، مقصد و زنجیره‌ای از مکان‌ها و جهت‌اند. بر اساس چنین تجربه‌ای، طرح‌واره حرکتی مسیر افقی را بازسازی می‌کند که دارای یک نقطه آغاز (نقطه الف) و یک نقطه پایان (نقطه ب) در سطح افقی است و مجموعه‌ای از نقاط مکانی مجاور که این دو نقطه را به هم می‌پیوندند (باقری خلیلی و محرایی کالی، ۱۳۹۲: ۱۲۸)؛ مانند: ﴿أَنْ اِغْدُوا عَلٰی حَرْفِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ﴾ (قلم/ ۲۲). «اغدوا» یعنی حرکت در صبح (ابن فارس، ۱۳۶۲: ۴/۴۱۵) که با کاربرد «علی» این سیر و حرکت بر روی کشتزار تصویرسازی شده است. در این مثال، همان طور که ملاحظه شد، حرکت بر بالای کشتزار مفهوم‌سازی شده تا میزان اشتیاق زیاد آنان را در برداشت محصول قابل درک کند که با ناسپاسی همه محصولات می‌مشتاق آن بودند، از بین رفته است.

۴-۳-۲. حرکت چرخشی

تجربه فیزیکی و اجتماعی ما از جهان، ساخت‌هایی را در ذهن به وجود می‌آورد. یکی از تجربیات، مشاهده حرکت چرخشی و دوری پدیده‌ها حول یک محور است؛ مانند حرکت مدور امواج در آب هنگام انداختن شیئی در آن یا حرکت دوری افلاک و... (باقری خلیلی و محرایی کالی، ۱۳۹۲: ۱۳۰). در زبان قرآن هم بعضاً از این نوع طرح‌واره برای مفاهیم انتزاعی به کار رفته است؛ مانند: ﴿...طَوَّافِينَ عَلٰی كُرْسِيِّكُمْ عَلٰی بَعْضٍ...﴾ (نور/ ۵۸). در تبیین کاربردشناختی حرف «علی» در آیه فوق بعد از بیان تحریم رفت و آمد به اتاق والدین در اوقات خاص، یعنی پیش از نماز صبح و هنگام استراحت نیمروز و پس از نماز عشا، با طرح تصویری چرخشی که برخی بر گرد برخی دیگر به حرکت درمی‌آیند، این مفهوم را که دیگر لازم به اجازه گرفتن از والدین نیست، تصویرسازی می‌کند. در واقع علاوه بر رخصت رفت و آمد در اطراف پدر و مادر، نکته دیگر اینکه در این آیه پدر و مادر مرکز دایره قرار می‌گیرند؛ زیرا والدین به عنوان مرزنا قرار گرفته و فرزندان و خدمه جهت خدمت بر گرد آن دو می‌چرخند (توکل‌نیا و حسومی، ۱۳۹۵: ۱۴۲) و از طرفی جمله «بعضکم علی بعض» گردیدن فرزندان و خدمه را از جهت بالا نشان می‌دهد؛ گویا باید خدمت و احترام (طوافون) نسبت به والدین در حد اعلا انجام شود که اشاره به کثرت احترام است.

۴-۳-۳. حرکت صعودی - سقوطی

گاهی نقاط مبدأ و مقصد در عبارات قرآنی با حرف «علی» به صورت عمودی ترسیم شده‌اند که حرکت بین مبدأ و مقصد طرح‌واره صعود و سقوط را در ذهن تداعی می‌کند؛ مانند: ﴿وَرَفَعَ ^{tr}أَبْوَهُ ^{lm}عَلَى الْعَرْشِ...﴾ (یوسف/۱۰۰). بر خلاف برخی از ترجمه‌هایی که از این آیه ارائه شده، نشستن معمولی مدنظر آیه نیست، بلکه بالا رفتن از یک مکان و سپس نشستن بر تخت مقصود آیه است؛ زیرا همراه با استعلای مکانی که حرف «علی» بیانگر آن است، واژه «رفع» نیز به کار رفته تا این علو و برتری را همراه کند با حرکتی صعودی؛ لذا تخت هم تختی عادی نیست، بلکه تختی است که باید از آن بالا رفت و سپس روی آن نشست که این نوع «عرش»، همان تخت مخصوص پادشاهان است که نشان می‌دهد حضرت یوسف والدینش را به جهت اکرام، بر تخت پادشاهی که مخصوص خودش بوده، نشانده است و از طرفی «رفع»، همراهی حضرت یوسف با پدر و مادرش را در هنگام بالا رفتن از تخت نشان می‌دهد. پس حضرت نیز درون زمینه قرار گرفته است که تکریمی با بار عاطفی بالا را در ذهن مخاطب تصویرسازی می‌کند.

۴-۴. توازن

تجربه انسان از هم‌وزنی و تعادل پدیده‌های فیزیکی و انتزاعی، منجر به ایجاد طرح‌واره توازن می‌شود؛ مانند: ﴿...فَضَّلَ اللَّهُ ^{tr}بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ^{lm}عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً...﴾ (نساء/۹۵). در این مثال، حرف «علی» دو طرف توازن را تصویرسازی می‌کند. یک طرف این توازن مجاهدین و طرف دیگر قاعدین، اما با کشش معنایی پیش‌نمونه‌ای مجاهدین بر قاعدین استعلا می‌یابند؛ گویی طرف مجاهدین به خاطر به دست آوردن «فضل الهی» سنگین‌تر از قاعدین است.

مثال دیگر: ﴿وَأَمَّا خِافَتٌ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَانْبِذُوا إِلَيْهِمْ ^{lm}عَلَى سَوَاءٍ...﴾ (انفال/۵۸). در اینجا خداوند به رسول اکرم (tr) فرمان می‌دهد که در صورت ترس از پیمان‌شکنی، به لغو پیمان اقدام کند و همان گونه که آن‌ها پیمان‌شان را لغو کردند، مقابل به مثل کرده، شما نیز پیمان‌شان را بشکنید تا نوعی همسانی بین لغو پیمان ایجاد شود و شما و ایشان در برابر شکستن پیمان برابر هم شوید (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۳/۹).

۴-۵. نیرو

طرح‌واره نیرو به ساخت شناختی برآمده از تعامل موجودیت‌ها با هم از طریق کنش‌های اعم از نیروی مقاومت، غلبه و اجبار، سد کردن نیرو ساخته می‌شود. لذا این طرح‌واره‌ها اصول بنیادین سازماندهی معنای برخی از مفاهیم زبانی را تصویرسازی می‌کنند (عموزاده و بهرامی، ۱۳۹۱: ۱۸۴).

۴-۵-۱. اجبار

اجبار یعنی انجام دادن کاری به اکراه و خلاف خواسته و میل (الصاحب، ۱۴۱۴: ۹۷/۷). گاه انسان در زندگی با دو نیروی یکسان که رودرروی یکدیگرند، مواجه می‌شود که ممکن است هیچ یک نتواند دیگری را از صحنه بیرون کند. او از این تجربه، تصویری را در ذهن خویش می‌سازد که همان طرح‌واره اجبار است؛ مانند زمانی که در جمعیت زیاد با فشار به جلو رانده می‌شویم (روشن و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۶). این تجربه در انسان هنگامی است که چیزی را برخلاف میل باطنی انجام می‌دهد. خداوند نیز از این تجربه انسان‌ها در آیاتی استفاده کرده است؛ مانند: ﴿...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾ (آل عمران/ ۹۷). در مثال فوق برای نشان دادن وجوب و اجبار در تکلیف عبادی حج، با استفاده از کارکرد شناختی حرف «علی»، فریضه حج را چون باری تصویرسازی کرده که بر دوش مکلف است و او با اجبار خداوند مجبور به حمل این بار است.

۴-۵-۲. مانع

یکی از پیامدهای طرح تصویری نیرو این است که مرز می‌تواند مانع خروج عنصر متحرک از زمینه شود (Tyler & Evans, 2003: 197). به گفته جانسون، دیدن سدها و دیوارها و آنچه در مسیر متحرک‌ها، حرکتشان را قطع می‌کند، طرح‌واره‌هایی در ذهن خود پدید می‌آورد که به قدرت او در گذر از سدها مربوط است (صفوی، ۱۳۸۴: ۷۴)؛ مانند: ﴿...حَتَّىٰ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَرَبِّهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَرَّ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (جاثیه/ ۴۵). در این آیه، بین گوش، چشم و قلب با هدایت شخص گمراه پرده حجابی قرار داده شده تا با این حجابی که روی ابزارهای هدایت او قرار گرفته، از هدایت دور شده و جز گمراهی نبیند. همان طور که ملاحظه می‌شود، از طرح‌واره قرار گرفتن مانع و انسداد بین دو

چیز، مفهوم انتزاعی پوشش را برای فهم عموم امکان‌پذیر می‌کند و از طرفی این حجاب و مانع، از بالا بر روی چشم، گوش و قلب قرار گرفته تا هدایت را در مکانی بالاتر از مانع تصویرسازی کند که برای دستیابی به آن باید سیری رو به بالا طی شود.

۴-۵-۳. رفع مانع

انسان در طول زندگی، گاه با مشکلات و موانعی برخورد می‌کند که همچون سدی مستحکم در مقابلش قرار دارند و قابلیت انعطاف‌پذیری او موجب می‌شود تا در جهت رفع این مشکل، راه حل‌های متفاوتی در ذهنش نقش ببندد که همان طرح‌واره رفع مانع است (ذوالفقاری و عباسی، ۱۳۹۴: ۱۱۷)؛ مانند: ﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (یس / ۷). مانعی که راه عذاب گناهکاران را سد کرده بود، «ایمان» آن‌ها بود؛ اما وقتی این مانع برداشته شود، راه عذاب آن‌ها باز شده و عذاب بر آن‌ها مستولی می‌شود. منظور از «قول» طبق نظر علامه طباطبایی و آیه‌الله مکارم، کلمه عذاب است که خدای سبحان در بدو خلقت در خطاب به ابلیس آن را گفت و فرمود: ﴿فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۳/۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۲۰/۱۸). از سخن فخر رازی هم این معنا فهمیده می‌شود، برای بیشتر آن مردم گفتار حق ثابت و محقق و روشن شد؛ لذا بیشتر آن مردم مؤمن نشدند و فرمان حق گریبانگیرشان شد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۵۴/۲۶). بنابراین ملاحظه شد در زبان قرآن از تجارب انسانی مبنی بر وجود مانع یا رفع آن استفاده شده تا بر مبنای آن تحقق حتمی عذاب را در صورت نبودن دژ ایمان قابل درک کند و بسط طرح‌واره‌ای «علی» با این رویکرد، عاملی برای فهم کلام الهی شود.

۴-۵-۴. توانایی

داشتن نیرو یا کمبود آن، موقعیت‌هایی را برای انسان به وجود می‌آورد که طرح‌واره توانایی را قابل درک می‌کند (روشن و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۸)؛ مانند: ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا...﴾ (بقره / ۲۸۶). یکی دیگر از معانی طرح‌واره‌ای حرف «علی»، بیان «توانایی» است. این معنا از تجارب روزمره انسان، مانند نیرویی که هنگام برداشتن اجسام وارد می‌کند و از آن به توانایی برداشتن اجسام یاد می‌کنند، نشئت گرفته است. در این آیه نیز مؤمنان از خداوند درخواست می‌کنند تکالیفی که قدرت انجامش را ندارند،

بر عهده آنان قرار ندهد. در این مثال، تکلیف باری است که بر دوش مؤمنان قرار گرفته و آنها توانایی جابه‌جایی اش را ندارند. با طرح تصویری که «علی» به عبارت می‌دهد، هم مفهوم سنگین و سخت بودن و هم عدم توانایی آنها در انجام تکالیف ترسیم شده است.

۴-۶. اتحاد

گاهی اشیاء یا ساخت‌های انتزاعی با پدیده‌های اطرافشان یکی می‌شوند که می‌توان این رخدادها را در قالب طرح‌واره‌هایی ترسیم کرد که به آن طرح‌واره اتحاد گویند (همان: ۸۹)؛ مانند موارد زیر که به این روش طرح‌ریزی شده‌اند.

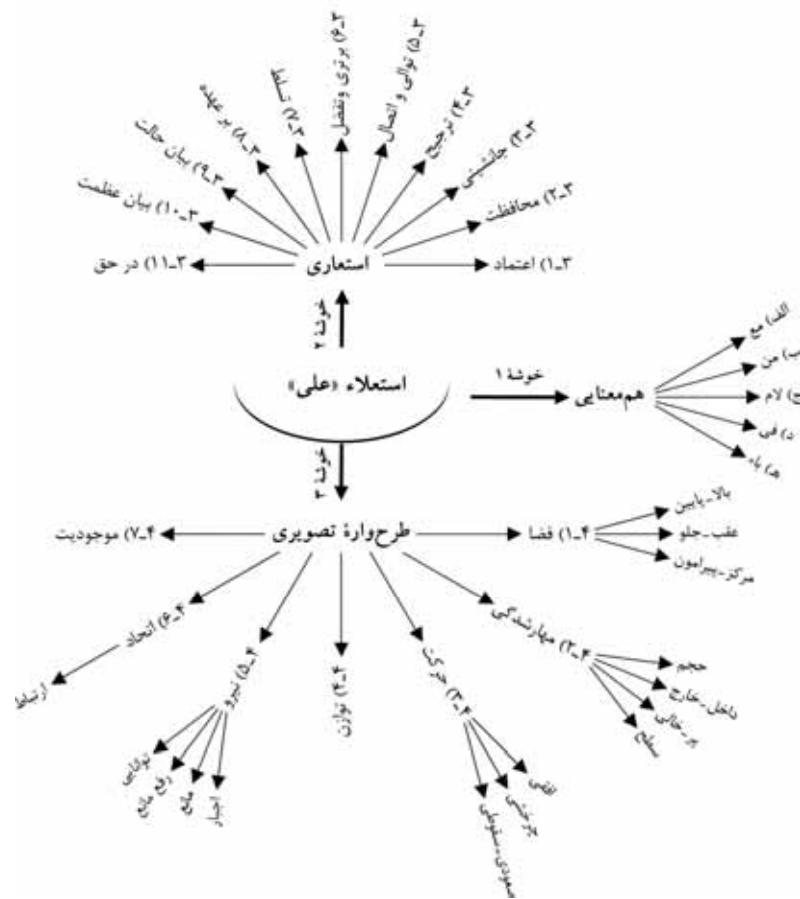
۴-۶-۱. ارتباط

نوع دیگری از طرح‌واره اتحاد، طرح‌واره ارتباط است که در آن، ارتباط انسان یا پدیده‌های دیگر با سایر امور تصویرسازی می‌شود (همان: ۳۱) که یک نوع از این ارتباط‌سازی در این مثال با حرف «علی» به تصویر در آمده است: ﴿...أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ...﴾ (مائده/۵۴). در اینجا مسیر پیمای هر دو مرزنامی مشخص شده، جمعیتی از مؤمنین هستند که نقطه مقابل مرتدین محسوب می‌شوند و هنگامی که مرتدین از دین خارج شوند، این گروه جایگزین آنها در دینداری می‌شوند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴/۴۱۵) و «علی» از طریق مکانی‌سازی، ارتباط عاطفی این گروه با اطرافیانشان را تبیین کرده است؛ به این صورت که دو راه ارتباطی، یکی هموار و دیگری سخت، اولی راهی است که آنها با مؤمنان برگزیده‌اند و دومی راهی است که برای برخورد با کافران انتخاب کرده‌اند و از این ارتباط، جز خواری و ذلت عاید کافران نمی‌شود. بنابراین طرح تصویری ارتباط، باعث بسط معنای «علی» شده و دو نوع ارتباطی عاطفی که جمعیت جایگزین مرتدین با دو گروه از مخاطبانشان داشتند را در قالب ارتباطات مکانی قابل درک کرده است. نکته دیگری که تذکرش خالی از فایده نیست، این است که «علی» علو درجه این گروه را نسبت به هر دو فرقه مؤمن و کافر نشان می‌دهد.

۴-۷. شیئی (موجودیت)

انسان با مشاهده اشیای پیرامون خود درمی‌یابد که اشیاء ویژگی‌هایی دارند که

متفاوت از موجودات زنده هستند. اشیاء امکان رشد و نمو ندارند. انسان می‌تواند آن‌ها را ببیند، بپوید، بشنود، بچشد، لمس کند. بنابراین انسان با در نظر گرفتن ویژگی‌های اشیاء، طرح‌واره‌ای در ذهن خود می‌سازد که همان طرح‌واره شیئی است که گاهی آن را به امور انتزاعی نیز تعمیم می‌دهد (روشن و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۲). مانند: ﴿وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ﴾ (نحل/ ۷۶). کلمه «کَلٌّ» به معنای سنگین است. «کَلٌّ عَنِ الْأَمْرِ»: یعنی فلان امر بر او سنگین آمد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۳۰۰). بنابراین در این مورد ویژگی سنگینی که برای اشیاء به کار می‌رود و نشان موجودیت آن‌هاست، خصلت برده‌ای قرار می‌گیرد که برای مولایش فایده‌ای ندارد و مانند باری بر دوش او سنگینی می‌کند. شبکه معنایی حرف «علی» در قرآن را می‌توان در شکل زیر نشان داد.



نتیجه‌گیری

حرف جرّ «علی» یکی از حروف مکانی و روشن‌ترین معنای آن بیان‌کننده قرار گرفتن دو عنصر فیزیکی روی هم است. حال ممکن است که استقرار دو جسم به حالات مختلفی باشد؛ از جمله اینکه عنصر متحرک در زمینه گاهی به شکل ثابت است و گاهی در حال گذر از مرز و زمینه، گاهی هم مسیریما با فاصله بر بالای مرزما ساکن شده یا از آن می‌گذرد که همه این موارد می‌تواند مبین معنای پیش‌نمونه حرف جرّ «علی» در معنای «استعلاء» باشد.

حرف «علی» در قرآن کریم از طریق این معنای پیش‌نمونه‌ای و با رابطه‌ی مترادف، استعاره و طرح‌واره، وارد حوزه‌های معنایی مختلف شده و شبکه‌ای از معانی را ایجاد کرده و از این طریق مفاهیم انتزاعی یا انتزاعی‌تر را مفهوم‌سازی کرده است.

طبق کارکرد حرف «علی» در آیات قرآن، نوعی مکانمندی مفاهیم انتزاعی تصویرسازی شده است که انسان می‌تواند از طریق توجه به رابطه‌ی تصویری نشئت‌گرفته از این حرف، مقصود گوینده کلام را به شکل تجسم‌یافته پیش روی خود احساس کند. بر این اساس، استعاره، نقش مهمی در گسترش معنایی و ورود حرف «علی» به حوزه معنایی جدید ایفا می‌کند.

با توجه به ماهیت مکانی حرف «علی»، شبکه‌ای از معانی طرح‌واره‌ای از این حرف در قرآن به کار رفته است.

بر اساس مبانی معناشناسی شناختی می‌توان چندمعنایی را در حروف، تبیین علمی کرد و این روش در حوزه مطالعات قرآنی نیز می‌تواند کاربرد داشته باشد.

کتاب‌شناسی

۱. استرآبادی، رضی‌الدین محمد بن حسن، *شرح الکافیة فی النحو*، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۶ ش.
۲. افخمی، علی و زهرا اصغری، «چگونگی اشتقاق مفاهیم غیر مکانی حرف اضافه «در» در حوزه معناشناسی شناختی و بر اساس نظریه LCCM»، *فصلنامه زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء*، شماره ۷، ۱۳۹۱ ش.
۳. انصاری، ابن هشام، *معنی اللیب عن کتب الاعراب*، قم، مکتبه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۴. ایمانی، محمود و مجتبی منشی‌زاده، «بررسی شبکه معنایی حرف «فی» و اهمیت آن در ترجمه قرآن از منظر معنی‌شناسی شناختی»، *فصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، شماره ۴، ۱۳۹۴ ش.
۵. باقری خلیلی، علی‌اکبر و منیره محرابی کالی، «طرح‌واره چرخشی در غزلیات سعدی و حافظ شیرازی»، *فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی*، سال ششم، شماره ۲۳، ۱۳۹۲ ش.
۶. توکل‌نیا، مریم و ولی‌اله حسومی، *بررسی کارکرد معناشناسی شناختی حروف جز زمانی و مکانی در قرآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۵ ش.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مقدمه عمومی علم حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۱ ش.
۸. ذوالفقاری، اختر و نسرین عباسی، «استعاره مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در اشعار ابن خفاجه»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی*، شماره ۳، ۱۳۹۴ ش.
۹. راسخ‌مهند، محمد، «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن بر اساس معنی‌شناسی شناختی»، *مجله ادب‌پژوهی*، شماره ۱۴، ۱۳۸۹ ش.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. رضایی، حدائق، شهره مختاری و معصومه کرمانی، «بررسی شناختی مقوله «بر» در گلستان سعدی»، *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، شماره ۶، ۱۳۹۲ ش.
۱۲. روشن، بلقیس، فاطمه یوسفی راد و فاطمه شعبانیان، «مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان»، *مجله زبان شناخت*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۲، ۱۳۹۲ ش.
۱۳. سیوطی، جلال‌الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه محمود حسینی، قم، دانشکده اصول‌الدین، ۱۳۹۲ ش.
۱۴. الصاحب، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، تحقیق محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم‌الکتب، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. صفوی، کورش، «بعثی درباره طرح‌واره‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی»، *نامه فرهنگستان*، شماره ۲۱، ۱۳۸۲ ش.
۱۶. همو، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران، مهر، ۱۳۷۹ ش.
۱۷. همو، *فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی*، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴ ش.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. همو، *رسائل توحیدی*، ترجمه علی شیروانی، تهران، الزهراء، ۱۳۷۰ ش.
۲۰. عموزاده، محمد و فاطمه بهرامی، «ساخت افعال سبک بر اساس زبان‌شناسی شناختی»، *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، شماره ۴، ۱۳۹۱ ش.
۲۱. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۲۲. غفرانی، محمد، «سیری بر تربیت نوجوان در مکتب اسلام»، *نامه الهیات (بیوند)*، شماره ۳، ۱۳۸۷ ش.
۲۳. فتوحی، محمود، *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران، سخن، ۱۳۹۰ ش.

۲۴. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۵. قائمی نیا، علی رضا، «شبکه‌های شعاعی در معناشناسی قرآن»، *ذهن*، شماره ۳۸، ۱۳۸۸ ش.
۲۶. قرشی بنابی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش.
۲۷. کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و خدیجه حاجیان، «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی»، *فصلنامه نقد ادبی*، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۸۹ ش.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول الکافی*، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۲۹. گلغام، ارسلان و فاطمه یوسفی راد، «زبان‌شناسی شناختی و استعاره»، *نشریه تازه‌های علوم شناختی*، شماره ۳، ۱۳۸۸ ش.
۳۰. گولد و کولب، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه محمدجواد زاهدی، چاپ دوم، بی‌جا، مازیار، ۱۳۸۴ ش.
۳۱. محمدی آسیابادی، علی، اسماعیل صادقی و معصومه طاهری، «طرح‌واره حجمی و کاربرد آن در بیان تجارب عرفانی»، *پژوهش‌های ادب عرفانی*، شماره ۲، ۱۳۹۱ ش.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
33. Lakoff, G. & M. Johnson, *Metaphors We Live*, Chicago, Chicago University Press, 1993.
34. Tyler, A. & V. Evans, *The Semantics of English Prepositions: Spatial Scenes, Embodied Meaning and Cognition*, Cambridge, Cambridge University Press, 2003.